

## دختران وزنه بردار تاریخساز

مرتضی رضایی

در لیست تیم ملی ایران نامهایی چون مهدیه، الناز، پامیدا و نرگس به چشم بخورد؟

**بدون شک، آینده از این تابوشکنها بیشتر خواهد گفت.**

از اینکه روزی روزگاری چهار دختر جوان برگ جدیدی از تاریخ وزنه برداری ایران را رقم زدند. روزی روزگاری دخترانی بودند که رشته وزنه برداری را طور دیگری نشان دادند و نام ایران را با صدای دخترانه و ظریف خودشان فریاد زدند. شیر زنانی که با کمکها و حمایت‌های فدراسیون یک اتفاق مهم را رقم زدند و نامشان را تا همیشه جاودانه کردند. امروز نوبت پامیدا، مهدیه، نرگس و الناز است و فردا و فرداهای دیگر هم، نوبت دیگر دختران این سرزمین است که به جدال با پولاد سرد بپردازند. اینجا برای دختران وزنه بردار ابتدای یک مسیر پر ماجرا و مهیج است....



هیجان در نگاه آنها موج می‌زند. با دقت به عکس نگاه کنید. خودشان هم می‌دانند که دارند چه کار بزرگی را انجام می‌دهند. البته نگاهشان کمی غریب است. آنها اولین هستند و در تاریخ وزنه برداری ایران تا ابد خواهند ماند. کسانی که تابوی بزرگی را شکسته‌اند، احتمالاً حرفهای زیادی را شنیده‌اند. کسانی که بدون شک غرولندهای زیادی را تحمل کرده و قید خیلی چیزها را در زندگیشان زده‌اند. همین حالا، هنوز در خیلی از خانواده‌ها جا نیفتاده که یک دختر هم می‌تواند وزنه بردار باشد. چشمها در وزنه برداری به مردان عادت کرده است، به سنگین وزن‌ها، به رزازه‌ها و به‌دادها و سهراب‌ها. مگر می‌شود حالا باور کرد که

## تلخ شدن قهرمانی استقلال

یکی از هواداران استقلال به دلیل پرتاب سنگ و صندلی، بینایی یکی از چشمانش را از دست داد. بازی تیمهای استقلال و خونه‌به‌خونه بابل در فینال جام حذفی با حواشی زیادی همراه بود. هواداران خونه‌به‌خونه به دلیل عدم صعودشان به لیگ برتر با پلاکاردهای مختلفی به ورزشگاه نفت و گاز اروندان خرمشهر آمده بودند. تعدادی نیز از ابتدای بازی شروع به سنگ پرانی و شکستن صندلی‌های ورزشگاه کردند و نزدیک بودن جایگاهشان به جایگاه خبرنگاران باعث فراری شدن خبرنگاران شد. پس از پایان بازی هم، تماشاگران به زمین ریختند تا شاهد بی‌نظم‌ترین جشن قهرمانی باشیم.

اکنون خبر تلخی رسیده که یکی از هواداران استقلال به دلیل پرتاب سنگ، بینایی یکی از چشمانش را



از دست داده است. این هوادار ۳۰ ساله که نامش اسماعیل بهداروند است، در بیمارستانی در شیراز بستری شده است. کامییز بهداروند برادر این هوادار درباره اتفاق پیش آمده گفت: مادر ورزشگاه بودیم و متوجه نشدیم سنگ بود یا صندلی که به چشم برادرم برخورد کرد. وقتی روی زمین افتاد، از چشمانش خون می‌پاشید. این سنگ (یا هر شیء دیگری) از طرف هواداران بابی پرتاب شده بود. به زحمت توانستیم او را از ورزشگاه خارج کنیم و به

بیمارستانی در شیراز برسانیم. متأسفانه پزشکان با دیدن عکسها گفتند هیچ امیدی به بینایی چشم راست او نیست، چرا که وقتی لیزر انداختیم، علائمی نشان نداد. شغل برادرم جوشکاری است و با این وضعیت شغلش را هم از دست داد. او دختر دو ساله دارد و متأسفانه بیمه هم اعلام کرده چون درگیری بوده، بیمه به او تعلق نمی‌گیرد در صورتی که برادرم نشسته بود که سنگ به چشمانش خورد. تا الان هزینه‌ها را به صورت آزاد پرداخت کرده‌ایم. با این شرایط برادرم بدبخت شد و نمی‌دانیم چه کار کنیم. پزشکان تنها اعلام کردند که توانسته‌ایم زیبایی چشمهایش را بر گردانیم، چرا که چشم او تخلیه و به نوعی پاره شده بود. از مسئولان فوتبال و باشگاه استقلال تقاضا داریم که به ما توجه داشته باشند، چرا که نمی‌دانیم حرفمان را به چه کسی بزنیم. تیم استقلال با برتری یک بر صفر مقابل خونه‌به‌خونه بابل قهرمان جام حذفی شد.

## افشای راز بزرگ مربی پاپک پور عالی



گاهی اوقات در پس شیرینی‌های کسب مدال و موفقیت، تلخی‌هایی هست که با گذشت سالها به راز مگو بدل می‌شود. یکی از این رازها، نمونه ادرااری است که مربی تیم ملی به جای ورزشکارش داد تا مبادا زحمت کل تیم، به خاطر یک نمونه مثبت دوپینگ از بین برود.

۳۵ سال به عقب برمی‌گردیم. به سال ۱۳۶۲؛ سالی که نخستین دوره رقابت‌های وزنه برداری قهرمانی جوانان آسیا به میزبانی زاین در شهر ناگویا برگزار شد. تیم جوانان ایران که با ترکیبی کامل و ۱۰ نفره در رقابتها حضور داشت، یکی از شانسهای قهرمانی بود. قهرمان هم شد اما با تبصره‌ای که مربی تیم بعد از سالها از آن پرده برداشت. مهدی عطار اشرفی که در آن مسابقات به همراه هوشنگ کارگر نژاد،

هدایت تیم جوانان ایران بر عهده داشت، در این باره می‌گوید: "شب قبل از برگزاری رقابت‌های دسته ۱۰۰ کیلوگرم، یکی از ملی پوشان به اتاق ما آمد. علاوه بر من و کارگر نژاد، دکتر شهایی و هنریک تمرز هم در اتاق بودند. آن ورزشکار در حالی که نگران بود و شیشه شکسته دیانابول در دست داشت، گفت من اشتباهی اینها را مصرف کرده‌ام. چه باید بکنم؟... کاری نمیشد کرد. فقط باید از نفوذ دکتر شهایی که آن زمان رئیس کمیته پزشکی کنفدراسیون وزنه برداری آسیا بود استفاده می‌کردیم. مرحوم شهایی در آسیا حرف اول را می‌زد و با تاماش آیان، دبیر کل وقت فدراسیون جهانی روابط خوبی داشت. در نهایت تصمیم بر این شد که من به جای ورزشکار نمونه دوپینگ بدهم تا کل زحمات تیم از بین نرود. تیم ایران رقابت نزدیکی با کره شمالی، چین و ژاپن داشت و یک نمونه دوپینگ باعث می‌شد عنوان قهرمانی ایران به عنوان چهارمی بدل شود. من تأیید نمی‌کنم آن تصمیم را، اما به هر حال وقتی صحبت از نفوذ و قدرت بین‌المللی می‌شود، یکی از موارد هم همین است که جلوی برخی اشتباهات خودسرانه، به نحوی گرفته شود. در هر حال آن ورزشکار در آن

مسابقات قهرمان آسیا شد و تیم ملی وزنه برداری جوانان ایران نیز عنوان قهرمانی آسیا را به دست آورد."

عطار اشرفی در ادامه می‌گوید: "واقعیت این است که اگر امکانات الان در اختیار وزنه برداران آن زمان بود، خیلی از آنها قهرمان جهان می‌شدند. یعنی می‌خواهم بگویم خود ورزشکاران هم گناهی نداشتند. خیلی از آنها می‌دیدند که رقبایشان از مواد نیروزا استفاده می‌کنند و به همین خاطر، آنها هم به استفاده از این مواد ترغیب می‌شدند. بحث دادن نمونه دوپینگ مربی به جای ورزشکار قطعاً به همین یک مورد خلاصه نمی‌شود و احتمالاً در رشته‌های دیگر هم اتفاقاتی از این دست افتاده است. کما اینکه در وزنه برداری هم چندین نمونه دیگر سراغ داریم. اما فحوی کلام این است که ورزشکاران و قهرمانان به سراغ این مواد نیروزا نروند. در گذشته بعضی قهرمانان بودند که بی‌اندازه به خودشان آسیب می‌رساندند. آنها یک مدال کسب می‌کردند اما ندانسته برای سالهای زیادی سلامتی خودشان را به مخاطره می‌انداختند که البته از چشم دیگران پنهان می‌ماند."

اولین قدم در تغییر رفتار آگاه شدن از آنها است

بهبود آید